



نویسنده کتاب «تاریخ مسیحیان و مسلمانان» در قرون وسطی

# قرآن پژوهی در غرب

## اندرو ریپین

قرآن خود بیان می‌کند که مردم به لایل مختلف با متن مقدس [قرآن] مواجه می‌شوند ولی از آنجا که قرآن می‌گوید پیامی را ابلاغ کند، خود، [مردم] جهان را به ۲ گروه تقسیم می‌کند؛ آنان که دعوتش را اجابت می‌کنند و آنان که آن را انکار می‌کنند. بدین ترتیب، عملاً قرآن زاویه گاه غیرمسلمانان نسبت به متن مقدس را مشخص می‌کند. آنان که به جد و قاطعانه دعوت دینی متن مقدس را اجابت می‌کنند، می‌توانند پیرامون فهم از وحی، عوامل مختلفی که در آن دخالت دارد، بر آن نقد داشته باشند. از نظر قرآن، این موضوع، حقیقتی دینی است؛ آنان که به معارضه با قرآن می‌پردازند، حقیقت پیام دینی آن و در باره‌های موارد، حتی وجود خدا را منکر می‌شوند. شاید این موضوع بهترین وجه در آیاتی که غالباً آیات جدی نامیده می‌شوند، به طور فشرده بیان شده باشد؛ آیاتی که به معارضه کافران با بدعیات حقیقی قرآن اشاره دارند؛ هو اگر در آنچه بر سده خود نازل کرده‌ایم، شک دارید، پس - اگر راست می‌گویید - سوره‌ای

اسیاب زده و آن را تصحیف کرده است. این موضوع می‌تواند پیدایش این ذهنیت عمومی را که در ابتدای قرون وسطی صدر اسلام مشهور به «عهدنامه عمر» به تفصیل یافت می‌شود. به خوبی تبیین کننده این اسناد معاهده‌هایی میان مسیحیان (معمولاً) و فاتحان مسلمان در سده‌های نخست اسلامی بودمانند. در برخی نسخه‌های این اسناد، مسیحیان از آموزش دادن قرآن به فرزندان شان منع شده‌اند؛ این سوءظن، که آموزش قرآن به غیرمسلمانان، مخرب و زاینبار خواهد بود، دست کم یکی از معانی پنهان چنین تعبیری است.

## ریشه‌نویسی مسیحیان بر قرآن و ترجمه قرآن در قرون وسطی

یقیناً سوءظن‌های پیش گفته مسلمانان در سده‌های نخستین رسمیت یافته بود. مسیحیان شاهد چالشی بودند که دین جدید نسبت به معتقدات دینی آنان ایجاد کرده بود. ظاهراً اولین رهبران کلیسا نظیر یحیی دمشقی (زنده در قرن دوم هجری / هشتم میلادی) وقت زیادی صرف مطالعه قرآن کرده‌اند (خواه مستقیماً و خواه غیر مستقیم و از طریق واسطه‌ها) تا آن را نقد کنند. یکی از مشهورترین انتقادات (و البته بیشتر گزنده و نیش دار)، نقدی است که در کتاب معروف به «ریشه‌نویسی» یافت می‌شود. گفته می‌شود این کتاب در سال ۸۳۰ ق/ ۱۵ م به عنوان دفاعیه مسیحیت در برابر اسلام نگاشته شده است. در این اثر به مسائلی چون محتوا و شیوه جمع قرآن و عبارات متناقض موجود در قرآن استناد شده است تا منشأ الهی کتاب مقدس [قرآن] رد شود. متن کتاب نشان می‌دهد که نویسنده آن شناختی عمیق از متن قرآن و اغلب روایات اسلامی پیرامون تاریخ آن داشته است؛ این شناخت در تلاش برای رد درستی مذعبات متن [قرآن] به کار گرفته شده است.

البته همه آثار مسیحیان در سده‌های میانه درباره قرآن، سطحی و کم‌مایه با صرفاً در پی تاختن به اسلام نبودند؛ خصوصاً از زمانی که به قرون وسطای اروپایی می‌رسیم. بررسی‌های دقیق از ترجمه‌های قرون وسطایی، از قرآن تصویری غالباً پیچیده به دست می‌دهند. ما شاهد تغییر در طرز تلقی هستیم؛ دست کم در این حد که اظهار شده فهم قرآن ارزشمند است حتی اگر نهایتاً به انکار درستی پیام آن بینجامد. از نظر نویسندگان قرون وسطایی، مجادله اثربخش باید ریشه در دانشی قطعی و قابل اعتماد داشته باشد حتی اگر او به این نتیجه برسد که قرآن آمیخته‌ای از درست و نادرست و طرحی توطئه‌آمیز علیه مسیحیت است. در همان دوره، نویسندگان مسیحی به قرآن به عنوان منبعی برای افزایش اعتبار عقاید مسیحی درباره عیسی و کتاب مقدس می‌نگریستند، زیرا قرآن عقاید مسیحی را تصدیق می‌کرد. این - چنان که گفته شده - راهبردی ساده و در عین حال ظاهراً تناقض‌آمیز بود. در رای چنین نگرش‌هایی عوامل مثبت متعددی نهفته است:

ترجمه تحسین‌برانگیز دانش غربی - اسلامی و ترجمه حکمت یونانی، و رسمیت یافتن زبان عربی به مثابه زبان علمی. در قرن چهاردهم میلادی، دانشمندان زبان‌های یونانی، عبری و عربی برای فعالیت‌های علمی ضروری انگاشته می‌شد. بسیاری آثار اروپایی درباره قرآن (به ویژه ترجمه‌ها) از قرن دوازدهم تا قرن شانزدهم میلادی، شواهدی از آنچه اصطلاحاً «فرانت فقه‌اللموی» نام گرفته، قابل ردیابی است. علاقه به فهم قرآن با وجود همگی مشکلات زبانی و متنی آن،

به نحیبی جزیره می‌افزاید. بنابر این با مطالعه جدی درباره کتاب مقدس مقارن بود که در همان زمان و غالباً در سیاق یهودی برای دستیابی به فهمی کامل از تورات جریان داشتند. از این رو خوانندگان قرون وسطایی قرآن به کرات به سنت تفسیری اسلامی بدون هیچ انگیزه جدلی توسل جستند (بلکه) مقصود آنها [صرفاً] فهم متن بوده است. «کاربرد جدلی این ترجمه‌ها که نهایتاً بدان سبب نگاشته می‌شدند، فعالیت فقه‌اللموی گسترده و هم‌زمان پیام‌های مترجمان بر روی متن [قرآن] را منتفی نمی‌کند». چنین نویسنده‌گانی قطعاً خصم اسلام و قرآن می‌مانند ولی کار تحقیقی، عامل اصلی فعالیت‌هایشان بود.

## گسترش دانش پژوهشی نوین

در قرن شانزدهم مارتین لوتر (Martin Luther) اظهار داشت که شناخت قرآن ضروری است نه برای تفسیر دادن عقیده مسلمانان بلکه برای جلوگیری از ارتداد مسیحیان. این هراس در پس‌زمینه مجادله‌های ضدتئولیسیان که در خود مسیحیت رواج یافته بود، پدیدار گشت؛ اگر مسیحیان درون جامعه مسیحی تحت تأثیر این مجادلات قرار گرفته بودند، احتمالاً متأثر از نظریه اسلامی توحید خدا را خورده بودند که مسیحیت [کلیسایی] را در کل رد می‌کرد. چنین انگیزه‌های توانست از اختراع دستگاه چاپ در این زمینه بهره‌برداری کند چون نخستین ترجمه چاپی از قرآن که به چاپ Bibliande مشهور است، در سال ۱۵۴۲ صورت گرفت.

در قرن هفدهم، با تلاش‌های لودویکو ماراچی (Ludovico Marracci) (م. ۱۷۰۰) ترجمه‌های چاپی قرآن به طور گسترده منتشر شد. کار او شامل متن عربی چاپ شده بود اما رده‌هایی بر مدعیات قرآنی به همراه بخش‌هایی از ترجمه و متن را نیز دربر داشت. در ۱۷۲۱ در نسخه‌های ویرایش شده توسط رینیوس (Reinecius) مسیحی، افزودم‌های کتر ماراچی و متن عربی قرآن حذف شد و برای مدتی این ترجمه مبنای فهم عمومی از قرآن در محافل اروپایی بود.

از آستانه قرن هجدهم به بعد، پژوهش‌های تاریخی - انتقادی درباره کتاب مقدس در اروپا پژوهش پیرامون همه ادیان جهان را تحت تأثیر قرار داد. البته در این پس‌زمینه مطالعات اسلامی فوراً رونق نیافت؛ شاید بدین سبب که نخستین نگرش‌های قرون وسطایی درباره اسلام که به دلیل وجود شباهت‌هایی میان اسلام با نظایرش در کتب مقدس، آن را امری اشتقاقی و دسته دوم تلقی می‌کرد. همچنان باقی مانده بود. بسط این موضوع و توسعه پژوهش‌های قرآنی در مکتب مطالعات فقه‌اللموی، به‌ویژه آن گونه که در آلمان شکل گرفت، پدیدار گشت. ۲ کتاب حقا در این زمینه کارهایی بنیادین به شمار می‌روند.

## رهیافت قرن نوزدهم

Abraham Geiger (کتاب ابراهام گایگر) (Judaism and Islam) که به عنوان یهودیت و اسلام شهرت دارد، به سبب پژوهش‌هایش در رهیافت خود، اثر جالب توجه و بدیعی در تاریخ پژوهش‌های قرآنی است. هرچند این کتاب به‌خوبی در پس‌زمینه نگرش‌های دینی که در یهودیت اصلاحی شکل گرفته بود، جای می‌گرفت. در ۱۸۲۲ در دانشگاه بن مسابغی درباره مسائل پیرامون اسلام بر گزار شد که موضوع آن «تحقیق درباره منابع قرآن، یعنی فقه اسلامی مآخوذ از یهودیت» بود. طرح پیشنهادی گایگر که به لاتین نوشته

شده چند برنده شد و در ۱۸۳۳ با عنوان **Was hat Mohammed aus dem Judenthume aufgenommen?** به آلمانی منتشر شد هدف گایگر ردیابی مآخذ قرآن - به خصوص در یهودیت و نیز در مسیحیت - بود.

کثر و بی‌بافتی تاریخی بود که با چشم‌انداز **Wissenschaft des Judentums** و مبانی مؤسسی یهودیت اصلاحی تطبیق می‌کرد؛ اینکه بیس در جلوه‌های مختلفش محصول نیروهای تاریخی و احتمالی است. در این زمینه اسلام و قرآن «همین‌ها از مباحی» تنفی ششمند تا هم گایگر از دین به مثابه نتیجه وحی دینی اولیه که موضوعی برای تکمیل بشریت است، نتیجه شده بود به عبارتی، زبانی همدلانه با قرآن تعقیب می‌شد که مسئله اعتبار و صحت آن را مطرح نمی‌کرد و محنت اصلی آن را یک پیغمبر دروغین تلقی نمی‌کرد بلکه برعکس در این رهیافت، پیامبر در پسرینه زملنه خود مورد مطالعه قرار می‌گرفت در واقع، در چنین پژوهشی اندیشه اصالت و نیل‌های سودن کثر نهاده شده و در مقابل، لیرله‌هایی تبیینی سراغ گرفته شده‌اند این گرایش رویه بلندمدت آثری شد که گایگر را در این زمینه الگوی خود قرار داده بودند. دلته منبع دینی که ظاهر را در قرآن اثر گذار بودند در پژوهش‌های دهه‌های بعد گذشت یافت ولی مسئله اصلی، همان باقی ماند.

اثر گوستاو وایل (Gustav Weil)، مقدمه‌ای تاریخی-انتقادی بر قرآن (**Historisch-Kritische Einleitung in den Koran**)، که نخستین بار در ۱۸۴۴ منتشر شد، مثال دیگری از پژوهش‌های آکادمیک آلمانی در این دوره است. مقصود وایل این بود که با اصلاح تقسیم سورها به خاستگاه‌های مکی و مدنی که بخشی از سنت اسلامی بود، قرآن را در پسرینه تاریخی خود قرار دهد و این که کار خود را از پیش فرض‌های مربوط به طبیعت تحول سیره نوی و تکامل دین آغاز کرده بود، توانست جنبه‌های زبانی و منشی‌شناختی متن قرآن را با ۳ دورهای که در بخش‌های مکی رسالت پیامبر قرار می‌گرفت، مرتبط سازد.

رساله تئودور نولدکه (Theodor Nöldeke) به زبان لاتین در سال ۱۸۵۶ که جایزه مستایقه آرتیز برنده شد و در ۱۸۶۰ **Geschichte des Qorans** (تاریخ قرآن) به آلمانی منتشر شد، کاری است که لحن، رهیافت و دستور کار غالب پژوهش‌های آکادمیک اروپایی و آمریکایی پس از خود را مشخص کرده است. چنان که از عنوان کتاب پیداست، در این کتاب بر برده‌برداری از فرایندهای تاریخی در ورای شکل‌گیری قرآن تمرکز شده است. مقایسه میان این کتاب و کتاب کندری در قرن سوم هجری نیز میلادی، مقصود از دانش پژوهی قرن نوزدهم را روشن می‌سازد. مطالب و سرفصل‌ها اساساً یکسان‌اند ولی نتیجه‌هایی بسیار متفاوت است. از نظر نولدکه فرایند بازسازی تاریخی امری بسیار دقیق است که بر ارزیابی امکان گزارش‌های رسیده از منابع مختلف مستنی است. فصول‌های تاریخی درباره عمر متون و ظهور گرایش‌های کلامی آشکار و نیز اندیشه‌های مربوط به رابطه علی و معلولی منطقی، نویسنده‌ای چون نولدکه را قادر می‌سازد گزارشی بر مبنای مدعیات (نزدیک به) «آنچه واقعاً رخ داده است» فراهم آورد آن گونه که مقبول سبک متداول در تاریخ‌نگاری قرن نوزدهم باشد. پرسش‌ها درباره حقیقت محض - که شاید بتوان گفت

به سادگی کنار گذاشته شدند - با کوشش برای فهم اینکه چرا و چگونه اتفاقات در تاریخ بشر رخ داده‌اند، جانگزیین شدند.

وایل و نولدکه بخش عمده‌ای از توجه خود را بر ساخت تاریخی انتقادی از متن قرآن متمرکز کردند؛ کاری که در آن زمان بر فصول تحقیقی محسوب می‌شد، چنان که انتشار نخستین جاب علمی از متن عربی قرآن با تصحیح (التقاطی) گوستاو فلوگل (Gustav Flügel) بدان اشاره دارد. جالب‌تر اینکه، فلوگل در ۱۸۴۲ کشف آیات قرآن را نیز جاب کرد. پدید آمدن چنین ابزار، اثر قابل ملاحظه‌ای بر همه جوامع تحقیقاتی گذاشت و این درباره قرآن نیز صدق می‌کرد. اهمیت چنین ابزارهایی را می‌توان در پیش‌فرض‌های روش‌شناختی که زیر بنای تکامل و کاربرد بعدی آنها بود، ملاحظه کرد. یک کشف آیات کمک می‌کند تا مواد متن که خود موضوع تحقیق است، مشخص شوند؛ بدین ترتیب ابزار مطالعه علمی سنت پیشین و ندامت تعلیم آن، تغییر کرده و پژوهشی متن‌محور جانشین آن شده است. دیگر رهیافت سابق یعنی تلفیق متن و سنت، آن طور که در جدل دیده می‌شود، مناسب تلقی نمی‌شد و خود متن رسمی، بدون توجه به عملی که جامعه مؤمنان با کتاب مقدس خود دارند، اهمیت یافت. چنین رویکردی به واسطه ابزارهایی چون کشف آیات، سهیل شده، نهادینه شده و به عنوان رویکردی علمی شناخته شد.

بدین ترتیب این آثار، دستاوردهای عمده در پژوهش واز‌مشناختی قرآن محسوب می‌شوند. آنها ابزارهای انتقادی پژوهش تاریخی را به زبان وارد کردند و کوشیدند تا به وسیله آن تکوین و معنای متن را در یابند. چنین گرایشی تاکنون ادامه دارد؛ اغلب مقدمه‌های جدید بر قرآن ریشه در چنین رهیافتی دارند. این رهیافت علاقه خاصی را که در پژوهش‌های نویسن به تحقیق درباره منابع قرآن

دیده می‌شود، تقویت می‌کند؛ تحقیقی که از زمان قرون وسطایه جای مانده، در اثر گایگر ادامه یافته و لحن جدلی‌اش هنوز کاملاً از بین نرفته است. در نبود مستندات تاریخی متفن، این فعالیت به طور کاملاً تصادفی یکی از بدل‌های روش‌نگر محسوب شده و تلاشی برای تعمیم دادن کار به موضوعی فراتر از آنچه صرفاً با مثال‌هایی خاص تائید می‌شود، بوده است. بنابراین، آثار آکادمیکی وجود دارند که یهودیت را به مثابه منبع محوری طرح می‌کنند. (گاهی اوقات چنین آثاری رنگ و بوی نوعی مسیحیت ضد یهودی دارند، در حالی که سایرین شامل ادعاهایی یهودی درباره خاستگاه یکتا پرستی می‌شوند). دیگر دانشمندان، مسیحیت در جلوه‌های مختلفش یا آیین زرتشتی یا بت پرستی را منبع اصلی فرض کرده‌اند. این مطالعات غالباً مبتنی بر فعاله هستند هر چند عناصری از فرهنگ عامه را نیز عرضه می‌کنند.

**چالش‌های توافق‌آرا در قرن بیستم** یکی از مشخصات قابل توجه در این دوره از مطالعات نویسن قرآنی، تلفیق جنبه‌های چشم‌انداز مسلمانان و گاه قرار دادن آنها به عنوان موضوع نقد است؛ البته بی‌آنکه از چهارچوب اندیشه مدرن خارج شود. مثلاً ریچارد بل (Richard Bell) به سبب تلاش برای فهم ترکیب قرآن به کمک تقسیم آن

به بخش‌های کوچک‌تر، مشهور است. بل در ترجمه قرآن خود می‌کوشد متنی را که متشکل از پارهای پوستنی بوده که بر دو طرف آنها قرآن نگاشته می‌شده، بازسازی کند و درباره مواردی که احتمالاً این پارها بوده پوست به خطا گرفته بود مانند حسن سبب طرح می‌کند. چنین رهیافتی به متن، به سبب بازسازی انسجام قرآن و به خاطر رویارویی با جامعه صدر اسلام به‌طور افراطی، انتقادی - حتی استهزاآمیز - بوده است. به‌هر حال آنچه با ملاحظه رهیافت بل جلب نظر می‌کند، این است که او در واقع صرفاً یکی از اصول مبنایی سنت اسلامی درباره قرآن را (اینکه قرآن از قطعات مکتوب هیز روی برگ‌ها، ساقه‌های برگ درخت خرما، سنگ‌های نازک، گل پخته، و اشیا بی نظایر آنها) گردآوری شده (است) اخذ کرده و آن را به مقیاس «منطقی» خویش منتقل می‌کند. به این تمیز، بل صحت گزارش‌های تاریخی مربوط به یکدانش قرآن را عیناً می‌پذیرد. او دست‌کم یک‌بار روایات اصلی را در قالب گزارش منسجم و تاریخی تلفیق کرده است. می‌توان گفت که بل از میان روایات، گزارش‌های تاریخی مورد نظر خود را نسبت به برخی ملحقات که امید می‌رفت پذیرفته شود یا نسبت به آنها که حتی ممکن می‌نمود، جدی‌تر گرفته است.

محمد ادر کون در نقدهی مهم بر رشته مطالعات قرآنی، چنین ملاحظه‌ای را درباره ساختار کلی این رشته و نه صرفاً اثر کسی چون ریچارد

بل مطرح می‌کند. از کون اشاره می‌کند که عناوین مورد بحث، دامنه علق و فرض‌های اساسی رشته آکادمیک، نسبت به طرح کلی که جلال‌الدین سیوطی (متوفی ۹۱۱) در قرن پانزدهم میلادی فراهم آورده، تغییر قابل ملاحظه‌ای نداشته است که آن نیز خود مبتنی بر میراثی که از قرآن پژوهی اسلامی بوده است. وقتی دانشمندان مدرن به قرآن می‌پردازند، پیش‌فرض‌های اساسی سنت

اسلامی درباره متن آفران [به چالش کشیده نمی‌شود. حتی در نوآوری‌های روش‌شناختی خاص که به قرآن در چشم‌اندازی وسیع‌تر از مباحث فقه‌النفوس پرداخته‌اند، نظیر آنچه به رهیافت یوتسوا (Toshihiko Izutsu) مربوط می‌شوند، از این جهت گیری مبنایی رهایی نیافته‌اند. آنها این دیدگاه را نسبت به قرآن ترویج می‌کنند که قرآن متنی ثابت و لاینفیر بوده و بیکره تألیفی روشنی دارد که می‌تواند در تقابل با پسرینه عربستان در قرن هفتم میلادی مورد مطالعه قرار گیرد. به رغم بنیان «سکولار» مفروض در مطالعات قرآنی غربی، حتی از فرایند وحی با اصطلاحاتی سازگار با مصطلحات جامعه اسلامی سخن گفته می‌شود؛ گرچه همواره علاوه دیدگاه‌های معتزلی (که عقلی‌تر و در نتیجه متناسب‌تر با احساسات مدرن است) و مفاهیم «خلق» قرآن توسل می‌شود. تائید مبنایی طبیعت «دینی» تحریه محمد آ.ص، بلکه از چیزی که نهایتاً در تحقیق آکادمیک به صورت راز باقی می‌ماند، همه پژوهش‌هایی که با این پیش‌فرض کار می‌کنند را به هم پیوند می‌دهد و فرض ساده تفکیک میان منظر درونی و برونی و نظیر آن را غلط جلوه می‌دهد. انتشار کتاب مضامین اصلی قرآن (Major Themes of the Quran)

**ظاهراً تنها با چشم‌اندازی تاریخی است که مشخصه واقعی مطالعات آکادمیک قرن بیستم و یکم درباره قرآن حقیقتاً قابل درک خواهد بود**

اثر فضل‌الرحمن در سال ۱۹۸۰ بر این نکته تأکید دارد: زیرا کتاب از منظر یک مسلم با پیش‌فرض‌های دلش پژوهی مدرن سحر می‌گوید و احتمالاً شاخص‌ترین نمونه از ایر گرایش بوده و بسیاری دیگر را به پیگیری ایر شیوه ترغیب کرده است.

برخی از موفق‌ترین و ماندگارترین مطالعات مدرن‌انهایی هستند که دانشی گسترده دربار دین در فرهنگ‌های متعدد را در پرسش‌های خاص درباره قرآن به کار بسته‌اند. با چپ‌کاری، محدودیت‌های دانش پژوهی سنت تا حدی کنار زده شده است. تنگناری‌هاز گنو ویندنگرن (G. von Widenburg) درباره نظرات مرتبط با محمد در مقام پدیده وحی و کتاب او، و در مقیاسی محدودتر، عنوان مطالعه درباره قرآن، اثر ونسینک (A.J. Wensinck). درباره پدیده‌آمده از جهان طبیعت بر جهان بینی اسلامی پوشش کاملی اسطوره‌شناسی دینی خاور میانه و نزدیک می‌پوشاند. این کارها صرفاً تلاشی تقلیل نوبه‌اند برای اینکه خاستگاه‌های قرآن اسلام را مشخص کنند بلکه بر آن بوده‌اند. اختلاف‌ها و تشابه‌ها در میان فرهنگ‌ها و مختلف، به مثابه تلاش‌های آنسانی برای رویارویی با جهانی که خود را در آن می‌یابید شرایط انسانی که با هم شریک هستیم تصاویری که ما از یکدیگر برای خود ترسیم می‌کنیم، تلقی شوند. در چنین آثاری، قرآن در جایگاه واقعی خویش به عنوان عنصری ادبیات جهان مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

دوره‌های اخیر به طور قابل ملاحظه‌ای ادعائاتی نو در بر داشته است با آغاز نیمه دوم قرن بیستم، تلاش‌هایی صورت گرفت تا پرسش‌هایی که پیش‌تر در چهارچوب پژوهش‌های آکادمیک طرح نشده بود، مورد توجه قرار گیرد. کتاب محوری، اثر جان ونزبر (John Wansbrough) بود. هر چند که بسیاری از نتایج آن با مقاومت شدید روبه شد کتاب «مطالعات قرآنی: منابع و روش‌ها» تفسیر کتاب مقدس (۱۹۷۷) tudies: Sources and methods of scriptural interpretation اثر ونزبر. فرض‌های پایه در پژوهش‌های آکادمیک درباره قرآن، خصوصاً اعتماد بی‌چون، چرا به مسلمات سنت اسلامی را به پرسش می‌گیرد. ونزبر چه درباره ترکیب قرآن و چه در مورد تثبیت متن آن، نظری تاریخی طرح می‌کند که امتداد آن - در پیش و پس از شخصیت تاریخی محمد آ.ص - بسپا طولانی‌تر از آن چیزی است که روایات اسلامی از سیره پیامبر و جمع قرآن پس ا وفات او ترسیم کرده‌اند. قرآن پژوهان پیشین که روایات اسلامی را موضوع نقد قرار داد بودند، کوشیده بودند تناقضات درونی آنها را حل کنند و بر اساس بازسازی‌ای که به گونه‌ای انتقادی بر منابع تاریخی اسلام استوار بود) تصویری تازه و یکپارچه از فرایند تاریخی آن فراهم آورند. ونزبر می‌گفت که نه تنها شواهدی که همچنان موجودند الگوی متفاوت به دست می‌دهند بلکه دانشمندان بسیاری بی‌ریزی مجدداً تاریخ دوران کهن بر فرض‌های جزئی و متأخر که اساس منابع اسلامی را تشکیل داده‌اند، تکیه کرده بودند ونزبر پرسش‌های بنیادین طرح کرده است «آیا ساختار متن قرآن (در قالب، ویژگی‌های ادبی و وجوه زبانی) آن طور که روایات اسلامی می‌گویند حقیقتاً مؤید این پیش‌فرض است که ترکیب آن در طول دوره زمانی کوتاهی صورت گرفته است؟» یا «آیا ممکن است ایر

روایات به این سبب پدید آمده باشند که بر انسجام متن قرآن تأکید کنند در حالی که در ساره اعتبار تاریخی آنها تردیدهایی وجود دارد؟<sup>۲۹</sup> و نیز بر گفته است شواهد موندی در سنت تفسیری یافت می‌شود که از تکوین و نشیمن تاریخی قرآن در طول دورهای چندفرقه - کابیت دارد

آنچه به عنوان ناظر عمیق اثر و نیز به راهی مانده است، گشودن روش‌های جدید در مواجهه با قرآن است که می‌گوشند. سری قرآن را با مجموعه‌های قرص‌های وابسته به دامنه وسیع بر روی الگوهای دینی و ادبی بررسی کنند به هر روی یکی از موفق‌ترین تلاش‌ها، کارهایی است که توسط انگلکا نوسورت (Angelika Neuwirth) صورت گرفته است. کار او در بر روی ساختار ادبی قرآن کاملاً مستقل از و نیز بر آغاز شده، هر چند بی تردید نوپورت به تأثیر کار و نیز بر روی رهیافت‌های جدید در این زمینه علمی اذعان کرده است. هر چه اثر نوپورت بیشتر پیش رفته است، شباهتی کاملاً آشکار با مباحثی که در اثر و نیز بر طرح شده، پیدا کرده است، هر چند نتایج او را رد می‌کند. او الگوهای جدیدی از فهم متن قرآن به مثابه واحدهای عبادی پیش افکنده است که در جامعه صدر اسلام در فرایند نیایش شکل گرفته‌اند. بسیاری از مقالات نوپورت بر فرایندهای ادبی تمرکز یافته‌اند که پیش از پیدایش متن قرآن به مثابه متن مقدس پدید آمده‌اند. او این را مرحله پیش از رسمیت یافتن قرآن می‌نامد و بیان می‌کند که متن قرآن توسعه یافته و به طور طبیعی، گاه از طریق فرایند تفسیر و درونی و گاه از طریق تکرارهای عبادی، تکوین یافته است.

### قرآن پژوهی معاصر

می‌توان گفت که شاخه مطالعات قرآنی، امروزه به مرحله‌ای رسیده است که در آن نوعی راست‌گویی غلبه یافته است. بروزه اخیر دایره المعارف قرآن (Encyclopedia of the Qur'an) کاملاً روشن می‌کند که تفکیک درونسی - بیرونی، هیچ ربطی به ارزیابی علمی ندارد یا دست کم اینکه رهیافت‌هایی که به عنوان آثار علمی «رسمیت یافته‌اند» می‌توانند در اندازه‌های که فرض‌های مبنایی مسلمانان را درباره قرآن زیر سؤال ببرند، تفاوت داشته باشند. ویژگی مشترک همه این آثار این است که آنها موضوع خود را جدی می‌گیرند و خوانندگان خود را آزاد می‌گذارند تا درباره اینکه آیا (یا تا چه اندازه) قرآن کتاب زندگی انسان‌هاست، خود نتیجه‌گیری کنند. البته این رویکرد مدرن به ذات دین را منعکس می‌کند؛ به این معنا که مطالعه قرآن - آن گونه که امروزه در محافل آکادمیک دیده می‌شود - بی‌تردید کاری است که کاملاً با روح مدرنیته منطبق است. اینک دین موضوعی شخصی برای افراد است، در آمیخته است. اما روح صداقت و جدیت نیز چیزی است که این آثار را از کارهای جدایی معاصر - که هسته اصلی و زیربنایی‌شان دفاع یا تخریب افکار است، لحنشان خصمانه است و احترام قائم شدن برای «مخالف» برای آنها بی‌معناست - متمایز می‌سازد.

مجموعه مقالات فردی با نام مستعار ابن‌وری، جنبه جدلی قرآن پژوهی را نشان می‌دهد ولی همچنین به خوبی حد فاصل میان مجادلات ضددینی و دستاوردهای جامعه آکادمیک را روشن می‌سازد. ابن‌وری با بازچاپ بسیاری از مقالات کلاسیک قرآن پژوهی قصد دارد خواننده را به چالش کشیده و این سؤال را به او تحمیل کند که

کتاب‌های کسانی چون فردی با نام مستعار کریستف لوگزبرگ (Christoph Luxenberg)، ابن‌وری و گونتر لولینگ (Günter Lüling) رخ داده است. اثر لوگزبرگ با بازسازی‌های خفای از خاستگاه‌های سانسورانه متن قرآن، ذهن عمومی را حساس کرده و موجب می‌شود هر ادعایی که تئوری‌ها در این زمینه‌ها می‌کنند، که «از مدافعات» با «نیایدگرا» خوانده می‌شود - ایجاد کند. مقبول بنفقت کارهایی نظیر اثر لوگزبرگ می‌تواند با ادغام برخی از داوری‌های خاص خود در سنت کفعمان قرآن پژوهی مرمت، نشوند. مثلاً کسانی از جمله نوپورت پیشنهاد کرده‌اند که حا دارد سؤالاتی که در جریان بحفقات آکادمیک مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌اند، این گونه جلو چشم قرار گیرند؛ هر چند لحن جدلی موجود در این آثار باقی می‌ماند و هیچ تلاش علمی نماند نمی‌تواند آن را از بین ببرد. حتی بر برخی، بحث علمی این گونه مسائل را که در چنین آثاری طرح شده است، به عنوان زیر سؤال بردن حقایق دینی تلقی کرده‌اند و در نتیجه، روح آثار جدلی سده‌های نخستین رنده شده است.

یکی از شاخه‌های مطالعات قرآنی، که کوشیده است بر بسیاری از مشکلاتی که در اینجا پدید آمده، فائق آید، مطالعه رهیافت‌های اسلامی به متن مقدس است؛ خصوصاً آن گونه که در کتاب‌های تفسیر سنتی دیده می‌شود. این نوع از تحقیق که - معمولاً به طور ضمنی - از نظرگاه «واکنش خواننده» شکل می‌گیرد، قرآن را نه به عنوان متنی ایستا بلکه به مثابه ذاتی پویا نشان می‌دهد که دائماً در حال بازی در جامعه‌ای است که با آن تعامل دارد. بعد است چنین نظرگاهی بتواند در آینده‌ای نزدیک بر جاذبه متن قرآن به عنوان موضوع علمی غلبه یابد، هر چند قطعاً خود زمینه‌های رو به رشد از مطالعات است. البته این صرفاً می‌تواند به ما یادآوری کند که نویسندگان جدلی قرون وسطا نیز به سنت تفسیر علاقه‌مند بوده‌اند و اینکه نشانه‌های آنچه ما رهیافت‌های آکادمیک نوین به قرآن می‌دانیم، همچنین مهم باقی مانده‌اند، خصوصاً وقتی بررسی‌هایی دشوار درباره آنها مطرح می‌شود. مطالعه نوین تفسیر پاسخی ساده به دوراهی‌ای که این رشته با آن مواجه است، نیست ولی می‌تواند در کنار واکنش جمعی انسان‌ها نسبت به متن قرآن جای گیرد؛ هر چند مطالعه تفسیری نشان می‌دهد که انسان‌ها - چه مسلمان چه غیرمسلمان - به متن، از چشم‌انداز زمانه خود تعامل می‌کنند و این تنها حقیقت مشترک میان دانشمندان مدرن و نویسندگان سنتی است. زمانه به ما اجازه نمی‌دهد (یا دست کم نباید اجازه دهد) که چنین تعامل مشروطی را با مفاهیم بی‌قید و شرط و مطلق در هم آمیزیم؛ خواه جزئیات دینی باقی بمانند و خواه عینیت علمی، ظاهراً تنها با چشم‌اندازی تاریخی است که مستحکم واقعی مطالعات آکادمیک تون بیست و یکم درباره قرآن حقیقتاً قابل درک خواهد بود.

این مقاله برحالی است از: Andrew Rippin, "Western scholarship and the Quran", in Jane Dammen McAuliffe (ed.), The Cambridge Companion to The Quran, Cambridge: Cambridge University Press, 2006, 235-251.

در ترجمه این مقاله، با وشت‌ها و منابع پیشنهادی برای مطالعه بیشتر، حذف شده است.

### ترجمه: سیدعلی آقایی

## پژوهشگر تاریخ تفسیر

### محمد کاظم رحمتی

در ۱۶ مه ۱۹۵۰ در لندن، یکی از برجسته‌ترین قرآن پژوهان غربی به نام اندرو ریپین متولد شد. بعد از گذراندن تحصیلات ابتدایی و دبیرستان در سال ۱۹۶۸ برای دوره کارشناسی وارد



دانشگاه نورثو شد. ریپین سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۴ را در دانشگاه نورثو، در رشته علوم دینی تحصیل کرد. پایان‌نامه وی در ژوئن ۱۹۷۴ با عنوان «رابطه من تو مارتین بوپر و تأثیر آن بر کلام مسیحی» مورد قبول قرار گرفت. در همان سال، برای ادامه تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد، راهی دانشگاه مک‌گیل شد. ریپین در این دانشگاه به اسلام‌شناسی روی آورد و توجه خود را به علوم قرآنی معطوف کرد. در ژانویه ۱۹۷۷، پایان‌نامه خود را با عنوان «حرم و اصطلاحات مترادف و هم‌معنی آن در قرآن؛ تحلیلی از کاربردها و معنای آن» دفاع کرد وی در همان دانشگاه از سال ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۱ به تحصیلات خود در اسلام‌شناسی ادامه داد و در سپتامبر ۱۹۸۱، پایان‌نامه دکتری خود را با عنوان متون «اسباب النزول قرآنی» بر روی در کاربرد و تحول آن در تفسیر» به پایان رساند. در مقام استاد تمام وقت، از سال ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۰ در دانشگاه کالگاری کانادا به تدریس اشتغال داشته است. از سال ۲۰۰۰ تا کنون نیز در دانشگاه ویکتوریا کانادا به تدریس مشغول بوده است. وی به زبان انگلیسی و فرانسه صحبت می‌کند و به زبان‌های عبری، عربی و آلمانی نیز تسلط دارد.

نوشتن کتابی در ۲ جلد تحت نام مسلمانان: عقاید دینی و مناسکشان، دوران اولیه و دوران معاصر توسط ریپین، تلاش است برای ارائه تصویری محمل و دقیق از اسلام و اعمال و مناسک اسلامی به خواننده غربی. طبعاً این آثار، برای خواننده مسلمان مطالب چندانی ندارد. از همین دسته آثار باید به کتاب راهنمایی به سوی اسلام اشاره کرد که ریپین در آن با همکاری دیوید اد (Daved Ede)، لئونارد لیراند (Leonard Librande)، دونالد پی لیتل (Donald P. Little)، ریچارد تیمس (Richard Timms) و جان وریه (Jan Waverly) دو بحث مناسک دینی اسلامی (صص ۱۴۰ - ۱۳۴) و مکان‌های مقدس اسلامی (صص ۱۴۳ - ۱۴۱) را نگاشته است.

مهم‌ترین کتابی که به ویراستاری و کوشش ریپین منتشر شده، جلد بیست و پنجم از مجموعه ۴۷ جلدی در باب تمدن و فرهنگ اسلامی است که لورنس ای کنراد، سروراستاری ارشد آن را برعهده دارد. این کتاب با نام «شکل‌گیری علم تفسیر» حاوی مجموعه‌ای از مقالات محققان قرآن پژوه غربی است.

لزوم تدوین دایره‌المعارفی در باب قرآن، طرح تهیه و تدوین دایره‌المعارف قرآن در ۵ جلد تحت ویراستاری جین مک‌اولیف را در بی داشته است. جلد اول دایره‌المعارف توسط انتشارات بریل آدر لین هلند از سال ۱۹۹۹ منتشر شده است. برخی مدخل‌هایی که ریپین در جلد نخست نگاشته، به قرار زیر است:

هارون (Aaron)، ابوبکر، ابولهب، تدهین، رنگ‌ها، کلمات دخیل (Foreign Vocabulary)، حدیبیه، ایلیس، اشعیا، یعقوب، یحیی تعمیم دهنده، اعتقاد و شمارش، اسباب التزوی (Occasions Of Revelation)، معرفی آثار قرآنی، یکی دیگر از دل مشغولی‌های ریپین است و نوشته‌های قرآنی در مجلات اسلام‌شناسی و دین‌پژوهی از ایشان در معرفی و گاه نقد آثار قرآنی به چاپ رسیده است.

۱۳۹۲